

سارتر

بابک احمدی

که می نوشت



نشر مرکز

فهرست

پیش‌گفتار ۱

۱. سارتر در دنیا ۱۳

۲. پدیدارشناسی و روان‌کاوی وجودی ۸۱

۳. هستی‌شناسی پدیدارشناسانه ۱۵۹

۴. آزادی و گستره‌ی اخلاق ۲۲۵

۵. روشنفکر و کردار سیاسی ۲۹۵

۶. نقد خرد دیالکتیکی ۳۶۱

۷. فقر نظریه‌ی ادبی ۴۵۹

۸. آفرینش ادبی ۵۲۹

مؤخره ۶۲۳

برگزیده‌ی کتاب‌ها ۶۵۵

نمایه‌ی نام‌ها ۶۶۱

پیش‌گفتار

سال ۲۰۰۵. یک صد سال از تولد ژان-پل سارتر، و بیست و پنج سال از مرگ او، می‌گذرد. فیلسوفی که آیین اگزیستانسیالیسم با نام او همراه شده، نویسنده‌ی **تهوع** و رمان‌های دیگر، قصه‌های کوتاه، نمایش‌نامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها، و مقاله‌های ادبی و سیاسی، مبارزی فعال در جنبش مقاومت ضدفاشیستی در ایام اشغال فرانسه در جنگ جهانی دوم، و چهره‌ای مرکزی در مبارزه علیه نژادپرستی و اختناق در دهه‌های بعد، پایه‌گذار ماه‌نامه‌ای فرهنگی و سیاسی که در نوع خود از جمله مهم‌ترین نشریات آن‌روزگار بود. سارتر روشنفکر نام‌آور سده‌ی بیستم بود. در تاریخ فلسفه کم‌تر فیلسوفی را می‌توان یافت که در طول زندگی‌اش آوازه‌ای چنان بلند یافته باشد. او را در بیش‌تر کشورهای جهان می‌شناختند، آثارش به زبان‌های گوناگون ترجمه می‌شدند، و در صدها هزار نسخه به فروش می‌رسیدند. او مهم‌ترین متافیزیسین سوئدکیتیوئه، و واپسین اومانیست دانسته می‌شد. زندگی کولی‌وار، بیزاری‌اش از دنیا و اخلاق بورژوایی، خشونت کلام و تناقض‌های پنهان‌ناشدنی اندیشه‌های‌اش، زیبایی سرد و تلخی که

می‌آفرید، لحن تحریک‌آمیزش وقتی از شکست حرف می‌زد، و تعهدش به آزادی و برابری، او را بیان‌گر دوران‌اش کرده بود. شهرت آثار ادبی‌اش نیز کم از آوازه‌ی کارهای فلسفی و فعالیت‌های سیاسی‌اش نبود. آثاری چون **تهوع**، **واژه‌ها** و **در بسته** از شاهکارهای ادبیات فرانسوی سده‌ی پیش دانسته می‌شوند. بسیاری از مقاله‌های‌اش درباره‌ی ادبیات و دیگر هنرها هم چنان خواندنی‌اند. لحن جدلی برخی از آن‌ها و شکوفایی خیال‌انگیز بعضی دیگر همتا ندارند. حتی نامه‌های خصوصی او که پس از مرگ‌اش در دو جلد منتشر شدند قدرت قلم او را نمایان می‌کنند.

سارتر فیلسوفی رئالیست و اومانیست بود که نخست درباره‌ی پدیدارشناسی، هستی‌شناسی و اگزیستانسیالیسم نوشت، و بعد برداشتی انتقادی و اومانیستی از مارکسیسم را پیش کشید. در پانزده سال آخر زندگی‌اش با رواج ساختارگرایی و پساساختارگرایی توجه به کار او کاهش یافت. به ظاهر، فلسفه‌ی امروز به دلیل بحث‌های تازه‌تر، از جمله مباحث پسامدرن و هرمنوتیک، از او دورتر هم شده است. برخی از نویسندگان بر این باورند که دیگر نمی‌توان گفت سارتر فیلسوف معاصر ما است. به گمان آن‌ها کوشش او در بنیان‌نهادن نظامی فلسفی به شیوه‌ی هگل‌گرایان سده‌ی نوزدهم، اعتقادش به هستی‌شناسی دوباورانه و اراده‌گرایانه‌ای که مورد قبول هستی‌شناسانی چون مارتین هایدگر و موریس مرلوپونتی هم نبود، برداشت‌های‌اش از رئالیسم و ماتریالیسم، مخالفت جدی‌اش با این نظر که عوامل ناخودآگاه می‌توانند تعیین‌کننده‌ی زندگی انسان باشند (نظری که به صراحت در ضدیت با روان‌کاوی زیگموند فروید مطرح شده بود و البته او را در برابر ژاک لکان هم قرار می‌داد)، از جمله دلیل‌های کم‌رنگ شدن اندیشه‌های او هستند. سارتر بیست و پنج سال پس از مرگ دیگر آن شهرت قدیم را ندارد. حتی شماری از دل‌بستگان به فلسفه‌ی

هستی نیز یادآور درستی انتقادهای هایدگر به درک اومانیستی او می‌شوند، و براین باورند که متفکران دیگری از نسل او چون امانوئل لویناس، موریس بلاتشو، ژرژ باتای، هانس گئورگ گادامر و پل ریکور بارها بیش از او به اندیشه‌ی دوران ما نزدیک بوده‌اند. از سوی دیگر، مواضع سیاسی او، به ویژه نزدیکی‌اش به احزاب استالینیست در دوران جنگ سرد، دفاع افراطی‌اش از «خشونت انقلابی»، فقر نظریه‌ی ادبی و اعتقادش به ضرورت تعهد سیاسی نویسندگان، اندیشه‌های‌اش را کم‌ارزش یا بی‌اعتبار جلوه می‌دهند. برخی از متفکران مشهور، آثار و روش فلسفی سارتر را کهنه و بی‌فایده معرفی کرده‌اند. ژان-فرانسوا لیوتار مقاله‌اش درباره‌ی کتاب **واژه‌ها** را چنین آغاز کرده: «باید اعتراف کنم که سارتر نه رمان‌نویس محبوب من بود، نه فیلسوف من، نه نمایش‌نویس من، نه سیاست‌مدار من. برای این که همه چیز را گفته باشم این را هم بیافزایم که من از این حال و هوای همه‌فن‌حریفی که در آثار او نمایان می‌شود هیچ خوشم نمی‌آید».^۱ ژاک دریدا نیز در کتاب **حاشیه‌های فلسفه** (۱۹۷۲)، در دو گفت‌وگو (در ۱۹۸۳ و ۱۹۹۱) سارتر را متهم کرد که اندیشه‌های هگل، هوسرل و هایدگر را درک نکرده، و نوشت که این بدفهمی موجب انحراف فکری یک نسل شده بود. خود را مثال آورد که از راه آثار سارتر به مطالعه‌ی این منابع فکری علاقه‌مند شد، اما علیه سارتر و در تقابل با برداشت‌های او بود که آن منابع را فهمید. به گمان او سارتر نتوانسته بود مهم‌ترین رویدادهای فلسفی دوران‌اش چون ساختارگرایی، روان‌شناسی، اندیشه‌های کسانی چون ژرژ باتای و موریس بلاتشو، و هنر جیمز جویس و آنتون آرتر را درک کند.^۲ با وجود این، دریدا در واپسین دهه‌ی

1. J.-F. Lyotard, "Mots", in: *Lectures d'enfance*, Paris, 1991, p.89.

2. J. Derrida, *Marges de la philosophie*, Paris, 1972, pp.135-142.